

آتش بس شکننده، بحران قره باغ در بستر روابط آذربایجان و ارمنستان

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان :

دکتر بهرام امیراحمدیان

بحران قره باغ از جمله بحران های منحصر به فردی است که از یک بحران محلی کم اهمیت به بحرانی منطقه ای تبدیل شده است.

این بحران اگرچه در همان حد منطقه ای باقی مانده، ولی پتانسیل تبدیل شدن به بحرانی جهانی را داراست.

جمهوری آذربایجان با کسب قدرت مالی از محل فروش نفت صادراتی و تقویت بنیه دفاعی خود در سال های اخیر در پی تغییر موازنه قوا و تهدید ارمنستان به حل مسأله از طریق

نظامی در صورت نرسیدن به توافق است.

اگر در شرایط شکننده کنونی آتش جنگ دوباره شعله ور شود، می تواند ثبات منطقه را برهم بزند و دولت های منطقه را به هواداری از یک طرف و درگیر شدن در جنگ رهنمون

شود. در آن صورت بحران قره باغ از بحرانی منطقه ای به بحرانی جهانی تبدیل خواهد شد.

روسیه در شرایط موجود در حال از دست دادن دایرة نفوذ خود در قفقاز است و ایالات متحده به حذف هرچه بیشتر روسیه از قفقاز می اندیشد. ناتو در صدد ورود رسمی به قفقاز

است و گرجستان و آذربایجان برای ورود به ناتو بی تابی می کنند؛ ارمنستان متحد قدیمی و سنتی روسیه با اظهار علاقه به ورود به ناتو و ساختارهای اروپایی و خروج از مدار

روسیه است و قصد برهم زدن معادلات را دارد. وضعیت منطقه بیش از پیش شکننده شده است.

انتخابات سال آینده پارلمان ارمنستان و مبارزه مخالفان رئیس جمهور کنونی ارمنستان برای تغییر در ساختار قدرت، می تواند منطقه قفقاز را در مدار آمریکا و ناتو و تقویت جایگاه

آمریکا و متحدان منطقه ای اش یعنی ترکیه و اسرائیل قرار داده و به تضعیف جایگاه روسیه و ایران منجر شود.

به همین سبب حل معادله قره باغ از راه های دیپلماتیک، هنری است که می تواند آینده منطقه را دگرگون ساخته و از تبدیل شدن منطقه قفقاز به منطقه برخورد جلوگیری و آن را

به منطقه ای آرام و با ثبات و اقتصادی تبدیل کند. از این رو در کنار معادله قره باغ، مسأله آبخازیا، اوستیای جنوبی در گرجستان، و چین در قفقاز شمالی، سرنوشت منطقه را رقم

خواهند زد.

اما لازمه مدیریت بحران های منطقه، بستگی به عمل بازیگران منطقه و فرامنطقه ای دارد که منافع آنان نه تنها با یکدیگر در یک سو قرار ندارد، بلکه بیشتر در جهت مخالف است

که ناگزیر آن را به بازی حاصل جمع صفر تبدیل خواهد کرد؛ در حالی که قفقاز از نظر اقتصادی (منابع طبیعی، اقلیم، سرزمین، نیروی انسانی آموزش دیده و خلاق، راه های مبادلاتی

و موقعیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی و...)، استعداد تبدیل شدن به منطقه ای چهارراهی و بازاری بین المللی برای همکاری های اقتصادی و فرهنگی را داراست.

از این منظر، لازم به نظر می رسد بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای برای تعامل در یک منطقه حساس، همه جوانب را مورد ملاحظه قرار دهند و قفقاز را آن طور که می تواند باشد

مورد ملاحظه قرار دهند نه آن طور که خود دوست دارند.

ایالات متحده می خواهد دولت های گوش به فرمانی را در قفقاز تدارک ببیند که نه تنها ایران و روسیه را کنار بگذارند، بلکه از منطقه حذف و روابط خود را با آن ها قطع کنند.

ایران و روسیه نیز در مقابل از دولت های منطقه می خواهند آمریکا، ترکیه و اسرائیل را کنار بزنند و به ساختارهای منطقه ای ببیوندند و از نظامی شدن منطقه دوری کنند.

اگرچه روسیه خواهان منافعی حداکثری و حتی رقابت با ایران است، ولی این رقابت لزوماً به معنای تخاصم نیست و هر دو کشور منطقه ای می توانند با تعامل با یکدیگر و

کشورهای منطقه ای در چهارچوب همکاری های منطقه ای با یکدیگر و در کنار هم در منطقه تعامل داشته باشند، چیزی که پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری های قفقاز

کمتر مورد توجه قرار گرفته و استعدادهای منطقه و کشورهای پیرامونی در راه رقابت های ناسالم به کار گرفته شده و در راستای رقابت های خصمانه و حذفی صرف شده و ناگزیر به

ادامه بحران ها و عدم توسعه کل منطقه منجر شده است.

تحولات گرجستان و بروز انقلاب در آن و توسعه اندیشه های برکناری دولت های منطقه از طریق انقلاب های رنگی، سبب دگرگونی های اجتماعی زود گذر در منطقه شد که مدتی

منطقه را ناآرام کرد.

با پیروی از گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین رخ داد و موجب رضایت دولت ها و سازمان های غربی و دلگرمی آنان برای تداوم آن در سایر جمهوری ها شد که به زعم غرب، به

سوی غرب و خروج از حوزه نفوذ روسیه گام بر می داشتند. اما عدم موفقیت این جریان در آذربایجان و ازبکستان سبب ناکامی و ناآرامی این سناریو در منطقه شد.

به همین سبب پس از شکست جریان انقلاب رنگی در انتخابات پارلمانی آذربایجان در سال ۲۰۰۳، این دولت مصمم به جهت گیری در راستای حل مناقشه قره باغ شد. گفته می

شود که رئیس جمهور آذربایجان در آن برهه گفته بود که اقدام غرب برای بروز انقلاب رنگی در آذربایجان، دولت آذربایجان را در حمله نظامی به ارمنستان و بازپس گیری اراضی

اشغالی ناگزیر خواهد کرد تا بدین ترتیب مردم را درگیر در مسأله جنگ کند و توجه توده ها و افکار عمومی را به فضای بحرانی جنگ جلب نماید.

بدین ترتیب بحران قره باغ به ابزاری جهت تحمیل اراده های سیاسی مقامات و دولت ها تبدیل شده است.

روند تحول و اهمیت منطقه

اکنون که بیش از دوازده سال از اجرای آتش بس بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان در جبهه های جنگ ناگورنو قره باغ می گذرد، چشم انداز روشنی از برقراری صلح دیده

نمی شود. اظهار تمایل رؤسای جمهور دو کشور به حل بحران و ادامه مذاکرات چندجانبه و دوجانبه و انجام گفت وگوهای دوجانبه آنان در دولت های قبلی و کنونی هم نتوانسته

است تصویر روشنی از آینده سیاسی قره باغ و چگونگی وضعیت حقوقی آن به دست بدهد.

آیا منطقه قره باغ آن طور که گفته می شود از اهمیت استراتژیک برخوردار است؟ آیا آذربایجان اراده آن را دارد که در شرایط ثبات نسبی حاصل از درآمدهای نفتی، به ریسک

جنگ دامن بزند؟ آیا ارمنه قره باغ حاضر می شوند سرزمینی را که بنا به گفته خودشان آزاد کرده و در آن جمهوری خودخوانده تشکیل داده اند رها سازند و دوباره آن را در اختیار

آذربایجان قرار دهند؟

آیا ارمنستان پس از صرف هزینه های انسانی و مادی، از درگیر شدن در این جنگ صرف نظر کرده و حاضر به عقب نشینی از موضع حمایت از قره باغ خواهد شد؟ آیا دولت

آذربایجان حاضر خواهد شد بخشی از سرزمین مورد ادعای قره باغ را از دست بدهد؟ این دولت ها در برابر ملت ها چه پاسخ هایی خواهند داد؟ آیا با همان قانونی که آذربایجان،

ارمنستان یا دیگر جمهوری های اتحاد شوروی از اتحاد جدا و استقلال خود را اعلام داشتند، دولت های جنینی قره باغ، کوزوو، ترانس دنیستر و... هم می توانند از

کشورهای به اصطلاح مادر جدا شوند؟ اگر این ها توانستند چرا آن ها نتوانند به این حق دست یابند؟ این سؤال ها و ده ها سؤال دیگر، چیزی است که افکار عمومی سه طرف

درگیر را به خود مشغول داشته است.

آذربایجان هیچ گاه حاضر نشده است در مذاکرات صلح، قره باغی ها و نمایندگان آن ها را به عنوان طرف سوم بپذیرد. در حالی که حتی روسیه با چین ها مستقیماً وارد مذاکره

شده بود و دولت سودان با شورشیان جنوب وارد مذاکره می شد.

تحولاتی که در جهان در حال شکل گیری است می تواند تأثیرات سرنوشت سازی بر دولت های جنینی داشته باشد. آبخازیا در گرجستان، چین در روسیه و به طور اولی قره باغ در

آذربایجان استعداد شگرفی برای کسب استقلال و شناسایی از سوی جامعه جهانی دارند که منتظر تعیین سرنوشت منطقه کوزوو در صربستان هستند که از سوی جامعه جهانی مورد شناسایی قرار گیرد.

معاون دومای دولتی روسیه در ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ اعلام داشت که استقلال کوزوو می تواند سمرشقی برای استقلال قره باغ باشد. در نهایت قره باغ و دیگر دولت های جنبینی (به جز چین که به شدت مورد توجه، نظارت و کنترل شدید نظامی- امنیتی روسیه قرار دارد) با استقلال و یا حداقل کسب خودمختاری در سطحی گسترده از دولت هایی که در قلمرو آنان قرار دارند، نقشه سیاسی منطقه را دگرگون خواهند کرد.

این تحولات در عرصه بین الملل مناطق زیادی را در بر خواهد گرفت که از آسیا تا آفریقا و قفقاز و بالکان را در بر خواهد گرفت. این چشم انداز همان چیزی است که پطروس غالی در زمان دبیر کلی سازمان ملل در دهه نود بدان اشاره کرده و گفته بود طولی نخواهد کشید که اعضای سازمان ملل به دو برابر یا بیشتر افزایش یابد.

از نظر ژئوپلیتیکی، یک واحد سیاسی هنگامی آسیب ناپذیر خواهد شد که تا کوچک ترین حد خود تجزیه شده و امکان تجزیه بیش از آن را نداشته باشد. بیشتر این واحدهایی که بر شمرده شد، در این تعریف جای می گیرند.

اما این که جامعه جهانی ظرفیت تحمل این دگرگونی ها را خواهد داشت، سؤالی بنیادی است که پاسخ به آن به طور روشن مشکل است و نیازمند دریافت اطلاعات جدیدی از اوضاع درونی این واحد ها و جامعه کشورهای محاط و جامعه جهانی دارد.

برای غرب به ویژه ایالات متحده خرد شدن کشورها به آن صورت که تا کوچک ترین حد مورد انتظار خرد شوند، بسیار مطلوب است، زیرا در این واحدها امکان تمرکز قدرت و انباشت ثروت به پایین ترین حد خواهد رسید و در آن ها قدرت های قابل توجهی از نقطه نظر دسترسی به سلاح های کشتار جمعی به ویژه اتمی امکان پذیر نخواهد بود.

اگرچه از نظر تولید و اشاعه سلاح های شیمیایی که نسبت به سلاح های هسته ای هزینه و تکنولوژی بسیار کمتری خواهد داشت، موضوع کاملاً متفاوت خواهد بود.

اکنون باید وضعیت قره باغ را در نظر گرفت. برخلاف آن چه در افکار عمومی مطرح است، موقعیت قره باغ استراتژیک نیست. این ادعا بدان جهت است که قره باغ ویژگی یک منطقه استراتژیک را دارا نیست.

زیرا اگر موقعیت آن استراتژیک بود و برای منطقه و جهان از اهمیت برخوردار بود، وضعیت آن به سرعت به ثبات باز می گشت. برای مثال می توان از وضعیت کویت نام برد.

کویت در آغاز دهه نود از سوی عراق اشغال شد، پاسخ جامعه جهانی بدان و رفع اشغال کاملاً با قره باغ متفاوت بود، در حالی که از نظر ماهوی شبیه هم بودند. در هر دو مورد اشغال سرزمین های مسلمانان روی داده بود.

اما سرزمین های اشغالی قره باغ آزاد نشد. چرا؟ موقعیت قره باغ شبیه کشمیر است؛ بدین معنی که بهترین وضعیت آن همانی است که اکنون در آن به سر می برد. استقلال یا باقی ماندن آن در ترکیب آذربایجان یا الحاق آن به ارمنستان هر یک دارای اشکال حقوقی، قانونی و سیاسی است.

بی جهت نیست که رهبران هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان همچون رهبران هند و پاکستان بر سر کشمیر تعجیلی در بازی نهایی در این قمار خطرناک ندارند. از طرفی قره باغ برگ برنده هر دو طرف یا هر سه طرف است، آذربایجان، ارمنستان و قره باغ.

هر نوع کاستی در ارائه خدمات یا هر نوع نارسایی در اداره امور و بحران های سیاسی و بحران هویتی یا بحران مشروعیت دولت ها و حکومت ها به گردن وجود شرایط جنگ و وضعیت نابسامان حاصل از آن گذاشته می شود.

در این شرایط ناامنی و نه صلح و نه جنگ، شرایط «جامعه امنیتی» تعریف و اقتصاد سیاسی می شود و امکان پوشش قانونی برای پنهان کردن حیف و میل درآمدهای ملی و کمک های بلاعوض سازمان های بین المللی فراهم می شود که مراکز متعدد قدرت از آن بهره مند می شوند.

اگر از نظر نباید دور داشت که بیشترین سوء استفاده ها از تحریم نفتی عراق در «برنامه فروش نفت در برابر غذا» رخ داد که فساد آن دامنگیر برخی صاحب منصبان عالی رتبه سازمان ملل نیز شد و اتهامات زیادی بر این مقامات وارد ساخت.

چنین شرایطی به دولت ها امکان می دهد درآمدهای ملی جامعه را صرف تشکیل نیروهای امنیتی کنند تا هیأت حاکمه را بیشتر محافظت کرده و طول دوره قدرت آنان را طولانی تر و بقای مشروعیت آنان را تضمین و تأمین کنند. همچنین عدم پاسخگویی آنان به سازمان های حساسی به دلیل محرمانه قلمداد کردن ترتیبات امنیتی و نظامی، از شگردهایی است که می تواند توجه این نوع سوء استفاده های دوایر قدرت باشد.

از علل عدم توفیق پیروزی انقلاب های رنگی در دولت هایی که از درآمدهای نفتی و منابع ملی برخوردار بودند (ازبکستان و آذربایجان) و موفقیت آن ها در دولت هایی که از این درآمد محروم بودند (قرقیزستان، اوکراین و گرجستان) را می توان در این چهارچوب ارزیابی کرد.

در سایه سیاست های جهانی ایالات متحده، دولت های جنبینی در نهایت می توانند به ایجاد و تشکیل کردستان خودمختار عراق، تجزیه جنوب سودان، استقلال آبخازیا و قره باغ و امثال آن ها منجر شوند، چون در تمام این موارد، ایالات متحده کمک هایی به این جنبش ها ارائه می دهد.

برای نمونه جمهوری خودخوانده قره باغ در نیویورک دفتر نمایندگی دارد و سایت اینترنتی بسیار گسترده و پر هزینه ای دارد. ارتش قره باغ حدود ۱۸ هزار نیروی نظامی، ۴۰ هزار چریک شبه نظامی، تعداد زیادی (۳۶۱ دستگاه) تانک های تی ۷۲، تی ۵۵، نفربر زرهی (۳۲۴ دستگاه)، انواع توپخانه (۳۲۲ آتشبار) و انواع موشک و سلاح های دیگر در اختیار دارد.

قره باغ در پاییز امسال، پانزدهمین سال استقلال خود را جشن گرفته، هیأت دولت کاملی دارد و از کمک های ایالات متحده و ارامنه سراسر جهان به ویژه از سوی ارامنه ساکن در آمریکا حمایت های مالی و سیاسی می شود. تولید ناخالص داخلی قره باغ در سال ۲۰۰۵ نسبت به سال گذشته ۱۳/۵ درصد رشد داشته است.

نیروهای ارمنی قره باغ با به دست گرفتن بلندی های مشرف به دشت شیروان بر نواحی هموار و همجوار شرق قره باغ و پیشکوه های دشت های غربی آذربایجان اشراف کامل دارند و تمام مناطق غربی آذربایجان و راه های تدارکاتی جنوب- شمال و شرق- غرب در تیررس توپخانه آنان قرار دارد. هر نوع حمله آذربایجان به بلندی های قره باغ با تلفات زیادی روبرو خواهد شد.

این موارد به طور حتم از نظر آذری ها به دور نمی ماند و دولت آذربایجان را در انتخاب گزینه نظامی با تردید روبرو می سازد. هنوز اسکان آوارگان جنگ قره باغ که در اوایل سال های دهه نود آواره شدند، به طور کامل از سوی دولت آذربایجان حل نشده و مشکلات و معضلات زیادی برای دولت ایجاد کرده است. تأمین شغل برای جمعیت فعال از نظر اقتصادی در بین این آوارگان هنوز حل نشده و بیکاری سبب بروز ناهنجاری های اجتماعی شده است.

تأمین نیازهای خانواده شهدا و معلولان جنگی از سوی نهادهای حکومتی آذربایجان با مشکلات و موانع جدی روبرو است و گاهی به برخوردها و تظاهرات این جامعه با دولت منجر می شود. افزودن بر تعداد این کمک گیرندگان که از درگیری نظامی دوباره بین دو طرف پدید خواهد آمد، نه دلخواه دولت آذربایجان است و نه دولت ارمنستان.

در منازعه قره باغ، ذهنیت ارامنه، خاطره تاریخی ایشان و برداشت منفی آن ها از آذری ها نقش عمده ای در مقایسه با پارامتر های عینی و واقعی ایفا می نماید. ارامنه پیشینه و فرهنگ منحصر به فردی دارند. حتی سبک برداشت آن ها از مسیحیت گرایش ملی داشته و تفاوت های قابل توجهی با فرقه های ارتدوکس و کاتولیک دارد.

به علاوه حس خود آگاهی ملی در ارامنه بسیار قوی است. تاریخ ارمنستان حاکی از مقابله یک اقلیت مسیحی با اکثریتی کافر (غیر مسیحی) است که اینان را به محاصره در آورده اند.

علی رغم قتل عام های دسته جمعی و تبعید های اجباری و نسل کشی هایی که در سال ۱۹۱۵ توسط ترک ها به عمل آمده بود، آن چه که برای ارامنه اهمیت دارد، این واقعیت است که آذری ها هم مسلمان و هم ترک هستند. بدین ترتیب کوچک ترین منازعه و درگیری با آن ها خاطرات کشتار سال ۱۹۱۵ را در ادعای ارامنه زنده می کند.

بنابراین به نظر می رسد تضادهای فرهنگی و اختلافات مذهبی و قومی عامل مهمی در پیدایش منازعات بین دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان باشد که نقش اساسی در تداوم

مناقشه ایفا می نماید.

با در نظر گرفتن ملاقات های اخیر رهبران دو کشور امید آن می رفت که باب مذاکره ای در مسأله قره باغ باز شود. ملاقات کوچاریان و الهام علی اف در ۱۱-۱۰ ماه فوریه سال ۲۰۰۶ که رو در رو در رامبولی پاریس با یکدیگر مذاکره داشتند، هیچ دستاورد مثبت و قابل توجهی را به دنبال نداشت، به طوری که آن ها در کنفرانس مطبوعاتی شرکت نکرده و اعلام نتیجه را به وزرای خارجه خود موکول کردند که هر کدام از آن ها نیز در کشور خود مصاحبه داشتند.

وزیر خارجه آذربایجان در مصاحبه با شبکه تلویزیونی آذ تی وی از عدم موفقیت دیدار رؤسای جمهور دو کشور خبر داد. وزیر خارجه ارمنستان در مصاحبه با رادیو دولتی ایروان نیز موضع مشابهی را اعلام داشت.

در دیدار الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان از آمریکا و در دیدار با جورج بوش، مسأله قره باغ در برنامه مذاکره قرار نداشت. این امر نشان دهنده حمایت های ضمنی آمریکا از قره باغ است که ادامه همان استراتژی هایی است که آمریکا در منطقه دنبال می کند.

دیدار رؤسای جمهور دو کشور در ۵-۴ ژوئن در بخارست در زمان برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری دریای سیاه که دومین دیدار در سال ۲۰۰۶ میلادی بود، بدون نتیجه بود و آن ها در کنفرانس خبری شرکت نکردند.

کوچاریان اعلام داشت که نمایندگانی از قره باغ نیز باید در روند مذاکرات شرکت داشته باشند و فعالانه مشارکت جویند و در کنار آذری ها و ارامنه در پشت میز مذاکره بنشینند. با این حال آذربایجان همیشه بر طبل جنگ می کوبد، اما اقدامی صورت نمی دهد و تهدیدهای آن کشور بنا به دلایلی که برشمردیم، به اقدامی عملی منجر نشده است. سازمان امنیت و همکاری اروپا از ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد در ارتباط با امنیت اروپا فعالیت های گسترده ای را در بحران قفقاز آغاز کرده است. از آنجا که اروپایی ها قفقاز جنوبی را در محدوده اروپا می شناسند (هر چند از نظر جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی این قسمت از جهان، جزو آسیا محسوب می شود) بروز هرگونه بحران در محدوده و در درون این قاره را تهدیدی برای اروپا می دانند.

به همین سبب در مورد بحران هایی مانند بالکان (یوسنی و کوزوو)، قره باغ، قبرس، یونان و ترکیه، و کردهای ترکیه (ازجمله مسأله اوجلان) که در اروپا و پیرامون آن رخ داده و می دهد، حساسیت زیادی از خود نشان می دهند.

گروه مینسک وابسته به این سازمان در مصوبه ۹ می سال ۱۹۹۴ بین آذربایجان و ارمنستان آتش بس اعلام کرد که با توافق طرفین درگیر و حمایت روسیه، از ۱۲ ماه می همان سال آتش بس به اجرا در آمد. از آن زمان تا کنون که مدت ۱۲ سال سپری شده است، باوجود درگیری های پراکنده مرزی، آتش بس همچنان باقی است ولی تحول مهمی برای حل بحران صورت نگرفته است.

ارامنه قره باغ همچنان اراضی اشغالی را در کنترل دارند و میلیون ها نفر آواره جنگی، در انتظار بازگشت به خانه های خویش در شرایط نامطلوبی به سر می برند. ارمنستان در موضع گیری های خود اعلام می کند که ارامنه قره باغ با آذربایجان درگیر هستند و نه نیروهای ارمنستان. بدین ترتیب، ارمنستان قصد دارد که مسأله درگیری را از جنگ بین ارمنستان و آذربایجان به جنگ بین آذربایجان و ارامنه قره باغ تبدیل نماید.

آذربایجان برای بازپس گیری قره باغ تمهیدات زیادی به کار برده و در سیاست های خارجی خود فاکتور قره باغ را مهم ارزیابی کرده است. در هر موقعیتی آذربایجان مسأله قره باغ را در پیش رو قرار می دهد. البته با وجود همه فعالیت ها متأسفانه جامعه جهانی چندان توجهی بدان ندارد.

در سیاست های خارجی حیدر علی اف قره باغ نقش ویژه ای داشت و او در طول دوره زمامداری خود سعی بسیار داشت که بتواند هر طور که شده، این مسأله را حل کند. در همین راستا کشاندن پای شرکت های نفتی خارجی به منطقه و سرمایه گذاری آنان در دریای خزر و آذربایجان جزو سیاست های اعلامی حیدر علی اف بود.

او بر این باور بود که شرکت های غربی که در آذربایجان و دریای خزر سرمایه گذاری کنند، نیاز به امنیت خواهند داشت و با وجود بحران قره باغ که امنیت و ثبات منطقه را به خطر انداخته است، سعی خواهند کرد که به آذربایجان در حل مسأله قره باغ کمک کنند.

اما همان طور که گفته شد، قره باغ از اهمیت استراتژیک برخوردار نیست و علاوه بر آن، شرکت های نفتی آمریکایی خط لوله انتقال نفت را از دالان قفقاز عبور دادند که قره باغ در جنوب آن قرار دارد. به علاوه نیروی حافظ امنیت چند ملیتی با کمک های فنی ناتو حفاظت از خطوط لوله را برعهده خواهند داشت.

بدین ترتیب این امید آذربایجان تحقق نیافت و عامل زمان به قره باغ کمک کرد تا بتواند اصول دولتمداری را تجربه کند و از وابستگی خود به ارمنستان بکاهد و در مقابله احتمالی با آذربایجان توانمندتر شود.

این مدل همانند الگوی منطقه پرواز ممنوع در عراق بود که به شیعیان در جنوب و کردها در غرب و شمال امکان داد تا از عامل زمان بهره مند شده و تجربه دولتمداری و مملکتداری را کسب کنند.

تخلیه اراضی اشغالی از سوی ارامنه

در مذاکرات گروه مینسک گفته شده است که برای برقراری صلح در قره باغ ابتدا ارمنستان هفت استان اشغالی آذربایجان در پیرامون ناگورنو قره باغ (مشمول بر استان) فضولی، زنگیلان، جبرائیل، کلبجر، آقداغ، قبادلی و لاجین) را تخلیه و در آنجا نیروهای حافظ صلح بین المللی استقرار می یابند. حدود پنج سال بعد همه پرسو وضعیت حقوقی قره باغ برگزار خواهد شد.

آذربایجان ابتدا با این ابتکار موافقت کرده بود، ولی با نحوه انتخابات مخالفت کرد. زیرا طرف ارمنی همه پرسو را از ساکنان کنونی قره باغ می داند و آذربایجان از کل ساکنین قره باغ که علاوه بر ارامنه شامل آذری هایی هستند که از منطقه رانده شده و در دیگر نقاط آذربایجان مستقر شده اند. به این ترتیب این مسأله نیز در کنار دیگر مسائل لاینحل به ادامه بحران می افزاید.

اکنون باید دید که تخلیه اراضی مورد نظر از دید ارامنه چگونه ارزیابی می شود؟ آیا آنان حاضر به تخلیه این اراضی هستند و اگر به این کار رضایت می دهند، چرا قبلاً این اراضی را اشغال کردند و منظور و اهداف استراتژیک آنان از این کار چه بود؟ یکی از این استان های استراتژیک در دوره آغازین جنگ کلبجر و لاجین بود که گردنه بسیار مهم لاجین در آن واقع است و تنها گذرگاهی بود که منطقه قره باغ را به ارمنستان پیوند می داد.

ارامنه اعلام کرده اند که حتی در صورت موافقت با تخلیه استان های اشغالی به هیچ عنوان لاجین را باز نخواهند گرداند، زیرا ارتباط قره باغ با ارمنستان تنها از این طریق امکان پذیر است.

اکنون نظر تحلیلگران ارمنی را در زیر مورد بررسی قرار می دهیم: آیا طرف ارمنی باید قلمرو شش منطقه را بازگرداند و فقط لاجین را نگاه دارد؟ در آن صورت کل خطوط جبهه دو دولت ارمنی با آذربایجان، شامل نخجوان از ۴۵۰ کیلومتر کنونی به ۱۱۰۰ کیلومتر افزایش خواهد یافت و خطوط جبهه بین آرتساخ (قره باغ کوهستانی) و آذربایجان از ۱۵۰ کیلومتر به ۳۶۰ کیلومتر خواهد رسید.

برای ارائه تصویری کامل از این که مرزهای ارمنستان با همسایگان در حال مناقشه چه وضعیتی دارد، باید یادآوری کرد که ارمنستان با ترکیه نیز مرزی برابر ۲۶۸ کیلومتر دارد که از نظر تدافعی در وضعیت مناسبی نیست.

به منظور تقویت مؤثر خطوط جبهه گسترده، طرف ارمنی ناگزیر خواهد بود که منابع ضروری انسانی و مالی خود را بسیج کند. نخست، طرف ارمنی ناگزیر خواهد بود نفرت نظامی خود را (نیروهای مسلح ارمنستان و ارتش دفاعی آرتساخ) افزایش دهد و بنابراین مدت زمان خدمت وظیفه عمومی و ثبت نام افسران پیمانی را افزایش دهد.

دوم، پس از بیرون کشیدن نیروها، طرف ارمنی ناگزیر خواهد بود هزینه های زیادی را برای ایجاد خطوط دفاعی جدید، تدارک ببیند. برای به کارگیری اقدامات فوق، طرف ارمنی

ناگزیر خواهد بود بودجه نظامی خود را افزایش دهد، ولی برای انجام این، ناچار است هزینه های اجتماعی اندک خود را بیشتر کاهش داده و به دنبال آن با پیامدهای منفی روبرو خواهد شد.
پایان پیام.